



کارهای عملی در اردو

کجا ببریم؟

کی ببریم؟

ثبت خاطرات

انتقال تجربیات

می خواهیم شما را ببریم اردو...

فوت های کوزه گری اردو داری!

اردو، اردو بری و اردو داری فوت هایی کوزه گری دارد. اگر غافل شویم، کلّ زحماتمان را بر باد می دهد. به چند نمونه از آن ها توجه کنید:

فوت اول: چکش کاری

فرض می گیریم شما مربّی هستید (واقعیت هم همین است!) ما مربّی ای هستیم که می خواهیم گروهی را به اردو ببریم. در این باب قدمای گفته اند: پس بدان ای پسر! بر تو فرض است که قبل از آن به این پرسش ها پاسخ گویی! (که این، یک جورهایی همان ندای وجدان خودمان است)

۱- می دانید اگر خدای نکرده یک گوشه ی ناخن یکی از بچه ها کج شود، یک عمر باید بدبختی بکشید. سرزنش خانواده اش و ناراحتی خودش و عذاب وجدان خودت و خودمان و خودشان و... ؟

۲- آیا خوشی شما را آزار می دهد؟ حیف خانه ی راحت و ساکت (یا حتی شلوغ!) خودتان نیست که بردارید یک مشمت بچه را آواره کنید و خودتان را هم آواره تر؟

۳- مگر می شود بچه های این دوره و زمونه را کنترل کرد؟ هر کسی می خواهد برود یک طرف برای خودش خوش باشد، آن وقت شما می خواهید چه کار کنید؟

۴- اگر یک مرتبه وسط کار خسته شدند. همه شان دل هایشان تنگ مادر و پدرشان شد. گریه و زاری کردند می خواهید چه کار کنید؟

۵- فکر امنیّت آن ها را کرده اید؟ اگر حضرات دختر باشند که وا..... مصیبتاه!

۶- این همه زحمت که می کشید برای چیست؟ چرا؟ آخرش می خواهید که چه بشود؟ یک اردوی کوچک که یک برنامه ی مقطعی محسوب می شود چه فایده ای دارد؟

۷- آیا ارزشش را دارد که این قدر وقت و فکر و هزینه بگذارید؟

۸- وسیله هایی لازم و ضروری برای اردو چیست؟ اگر قرار است یک جای بی آب و علف بروید، باید بدانید اگر ملاقه ای کم داشته باشید کار شما لنگ است؟!

۹- بچه های این دوره و زمونه خیلی خیلی پر توقع هستند؟ اگر هیچ کس برای زحمات شما ارزش قائل نشد، فقط غر زدند که؛ غذا خوب نیست، جا کم است، هوا بد است، حمام کثیف است و... آیا تحمل و طاقت آن را دارید؟

۱۰- اگر به جایی برسید که احساس کنید دیگر بریده اید، چه کار می کنید؟

خلاصه تا وقتی که برای این سوال ها جوابی پیدا نکردید، باید فکر اردو را از سرتان بیرون کنید. الان که هنوز سوار ماشین نشده اید باید خودتان را خوب **چکش کاری** کنید. اگر این مسائل برایتان حلّ شده باشد که هیچ، و گر نه وقتی با آن ها مواجه می شوید که دیگر کار از کار گذشته است! (از ما گفتن بود!)

و اما جواب:

به طور مسلم بیشترین انگیزه ای که آدم را متقاعد می کند و بهترین هدف ها و نهایت نهایت هاست، خود خود خداست. فقط اوست که ارزش هدف بودن دارد.

... و اما اردو از بهترین بسترها برای کار فرهنگی است. دوست شدن با بچه ها، آموختن و آموزش شیوه ی درست زندگی (که ما هر چه می کشیم از شیوه ی غلط زندگی مان است و آن هم برمی گردد به این که نگاهمان به زندگی اشتباه است و... بگذریم). در اردوها اتفاق می افتد. اردو می تواند صحنه ی آزمایشی زندگی سالم باشد همان حیات طیبه ی قرآنی... «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هر که از مرد و زن عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد او را به زندگی پاک و پاکیزه (حیاء طیبه) زنده بداریم و آنان را به نیکوترین وجهی که عمل کرده اند، پاداش می دهیم. (نحل: ۹۷)

پاسخ سوال اول؛

جواب آن، قضیه ی پیرمردی است که گفتند یک سال دیگر، خانه ات روی سرت خراب می شود و می میری. او هم کوزه ی آبی برداشت و راهی بیابان شد و عاقبت همان کوزه خورد به سرش و جا به جا مرد!! بزرگی می گفت: آخر برادر یا خواهر! اگر بخواهیم این جوری فکر کنیم که سنگ روی سنگ بند نمی شود! در ثانی صدقه بده و بچه ها را به خدا بسپار و فکر بد هم نکن...

پاسخ سوال دوم؛

اما این که چطور با ناملایمات اردو و بدقلقی بچه ها کنار بیاییم؟ بزرگ ترهای اهل علم و عمل، جواب این سوال را با این جمله می دهند که رسول اکرم(ص) فرموده است: **الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ- فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ- وَ أَدْخَلَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ سُورًا؛** مردم مثل خانواده ی خدا هستند. محبوب ترین فرد نزد پروردگار کسی است که به مخلوقات خدا نفعی برساند و خانواده ای را شاد نماید. (الکافی / ج ۲ / ص ۱۶۴)

اگر ظرفیت نداری با خانواده ی خدا خوب برخورد کنی و بدی شان را با خوبی جواب دهی، با جسارت باید گفت: مرّبی گری نکن! یادمان نرود که اردوداری و مرّبی گری قبل از هر چیز برای به کمال رسیدن خود ماست، و بیشترین کسی که به آموزش و اصلاح نیاز دارد خود ما هستیم، در این سیستم آدم باید خودش را از همه بدتر ببیند و همه را از خودش بهتر. به قول آن مثل قدیمی: اگه دستم را طرفت دراز کردم برای این نبود که کمک کنی برای این بود که به تو کمک کنم. کافی است با این عینک نگاه کنیم...

بی منت...

جواب باقی سوال ها هم یکی یکی پیدا می کنیم. شما هم با ما همراه شوید.

راستی اگر برای همین سوالات یا سوالاتی از این دست جواب های خوبی دارید یادداشت کنید تا بقیه دوستانان از آن استفاده کنند.

سعدی کیست؟

نام: ابو محمد شرف الدین (شرف الدین)

تولد: اوایل قرن ہتمم حدود ۶۰۶ ہجری در شیراز

لقب: سعدی شیرازی، ملک الکلام، فصیح المتکلمین

آثارلو: بوستان و گلستان، غزلیات و قصائد، شوی سعدی نامہ

درگذشت: درگذشت اوراتذکرہ نویسان بہ سال ہای ۹۰ تا ۹۵ ہجری نوشتہ اند۔



بوسان: این منظومه (شعر) در اخلاق و تربیت و وعظ است و در ده باب تنظیم شده است: عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه و مناجات و نغم کتاب.

گلستان: مهم ترین اثر سعدی در شعر گلستان است که دارای یک دیماچ و هشت باب است و در آن به سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، خاموشی، عشق و جوانی، ضعف پیری و آداب تربیت و صحبت پرداخته است.

چند حکایت از سعدی:

- خبری که دانی دلی میازارد تو خاموش تا دیگر می یارد.
- حرکه در حال توانایی کنوی کنند در وقت ناتوانی سختی بیند.
- سخن میان دو دشمن چنان کوی که کرد دوست کردند شرم زده نشوی.
- سه چیز پدیدار نمند: مال بی تجربه و علم بی سست و ملک بی سیاست.

بهدار

باز کن خبره دارا که نسیم
روز میلاد اتاقتی دارا
جشن بگیرد

و بهار

روی حرا شده کنار هر برگ
شمع روشن کرده است
همه چله‌ها
برگشند

و طراوت را فریاد زند

کوچه بیکار چه آواز شده است
و درخت کیلاس
همه جشن اتاقتی دارا
گل برداشتن کرده است
باز کن خبره دارای دوست

بچ یادت هست

که زمین را عطشی و دخی سوخت
برگ بازمردند
مغلی با جگر خاک چه کرد
بچ یادت هست
توی
تاریکی شب های بلند

سبلی سرباتانک چه کرد
باسرو سینه گمهای سپید
نیمه شب باد غنجنانک چه کرد

پنج یادت هست
حالا مجزه باران را باور کن
و سخاوت را در چشم چمنزار بسین
و محبت را در روح نیم
که در این کوچه تنگ
با همین دست تپی
روز میلاد اتاقتی دارا
جشن میکرد
حاک جان یا قداست
تو چرانگ شدی
تو چراینده دگنگ شدی

باز کن خبره دارا
و بهاران را
باور کن.

معرفی یک هنرمند کمال الملک

تابلوهای او آن قدر جذاب بودند که بیننده‌ای را به تحسین وامی داشت. پدر هم در کشیدن منظره و تماشای و چاپ سنگی استاد بود. همین علت است که در هر بار به سرعت تقصیر داد و او را برای جدی گرفتن تماشای، توثیق و راه‌پیمایی کرد. پدرش تماشای‌های او را با دقت بررسی می‌کرد و هر جا که لازم بود نکته‌ای را به او می‌آموخت و راه‌پیمایی می‌کرد. آموزش‌های پدر مناسب باشد هم تنظیم می‌شد. پدر وقتی مطمئن شد که تماشای‌های او را به سرش شده و تاملان عمرنی تواند دل از آن بکنند، تخطی را به او گوشه‌زنی می‌کرد که تاملان عمرآیزه گوش هم‌شد. و هم‌جان اگر می‌خواهی تماشای خوبی شوی، باید مداوم کار کنی و تاملی طرح‌زنی و تماشای کنی.

عمویش منبع الملک از تاملان نام مصر خود بود. کمال الملک در جوانی به تهران رفت و در سامای آقا قاش در تهران به سفارش ناصرالدین شاه چندین تابلو کشید. او چند سالی را در اروپا گذراند و نزد تعدادی از تاملان اروپایی تحصیل کرد و در موزه‌های مختلف اروپا به مطالعه آثار تاملان بزرگ اروپا پرداخت. بر سبب‌های از کمال الملک توسط ناگردانشان مرحوم استاد ابوالحسن صدیقی جاری کرده است.

محمد خاندی، منتقد کمال الملک، تماشای شیرازی در سال ۱۳۳۴ در کاشان به دنیا آمد و تعدادی از اصناف خانوادگی او را به اهل هنر و تماشای‌ها و به چند سالگی او را به «کله» «دی بیاد سر سبز خوش آب و هوا» نزدیک کاشان بزند. طبع حساس و دل نازک محمد در سالی سر سبز که سگه کوبش چشم را خیره می‌کرد و پرورش می‌یافت و قلب او بالبال از عشقی سرشار به طبیعت می‌شد. از آن روز که ذهنی بر می‌داشت و روی دیوارها و در تماشای حساب و کتاب پدر از آن سبب‌ها و کله‌های دور از چشم پدر و دلش بر روی دیوار سینه‌شده کج‌ان تماشای می‌کرد. تماشای مختلفی می‌زد و بیشتر درخت صنوبر را می‌کشید که روی تپه کنار نهر دیده بود. هم‌جان آن سن کم از ده بیرون می‌رفت. کنار آن صنوبری نشست و ساعت‌ها آن خیره می‌شد به رنگ‌ها و کله‌های مختلفی که پدید می‌گرفت. به پورته‌ها و توده‌های آن و به تصویر موج درخت که بر سطح زلال نهری افتاد. بعد صبح‌ها درخت‌ها را که می‌دیدش از پیش می‌گرفت. به جهان می‌آمد و چنان محو سگه آن می‌شد که صدای مادرش را نمی‌شنید. محمد... محمد جان... کجایی؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ مادری دانست که پدرش مثل همیشه کنار درخت صنوبر تماشای طبیعت است. «خدای نکرده اگر اتفاق بیفتد... آن وقت سن چه کنم؟» و محمد صابر به جای اینکه پانچ به مادربعد از گذشت تری‌های که کرده بود نمی‌گفت و چشم‌ها به مابقی شیرین مبدل می‌شد. یکبار صابر بزرگی را کشف کرده بود که بر فراز کوه پروازی کرده، اوج می‌گرفت و یکبار به شتاب و بی‌انگیزه‌ها بند بسوی زمین تن‌هایی کرده بود و می‌آمد. محمد که در خانواده‌ای معمولی دنیا آمده بود بی‌شک خاطر تماشای در دفتر حساب و کتاب پدرش تیزی می‌شد. اما پدر دست نوازش بر سر او کشید و با دادن یک دست‌کاغذ و مداد خوب او را توثیق می‌کرد. در خانواده او هنر و مخصوص تماشای از اهمیت ممتازی برخوردار بود.

تابلوهای او آن قدر جذاب بودند که بیننده‌ای را به تحسین وامی داشت. پدر هم در کشیدن منظره و تماشای و چاپ سنگی استاد بود. همین علت است که در هر بار به سرعت تقصیر داد و او را برای جدی گرفتن تماشای، توثیق و راه‌پیمایی کرد. پدرش تماشای‌های او را با دقت بررسی می‌کرد و هر جا که لازم بود نکته‌ای را به او می‌آموخت و راه‌پیمایی می‌کرد. آموزش‌های پدر مناسب باشد هم تنظیم می‌شد. پدر وقتی مطمئن شد که تماشای‌های او را به سرش شده و تاملان عمرنی تواند دل از آن بکنند، تخطی را به او گوشه‌زنی می‌کرد که تاملان عمرآیزه گوش هم‌شد. و هم‌جان اگر می‌خواهی تماشای خوبی شوی، باید مداوم کار کنی و تاملی طرح‌زنی و تماشای کنی.

کمال الملک در جوانی به تهران رفت و در سامای آقا قاش در تهران به سفارش ناصرالدین شاه چندین تابلو کشید. او چند سالی را در اروپا گذراند و نزد تعدادی از تاملان اروپایی تحصیل کرد و در موزه‌های مختلف اروپا به مطالعه آثار تاملان بزرگ اروپا پرداخت.

کمال الملک در بازگشت به ایران مدرسه «منابع سلطه» را تأسیس کرد و در آن راه‌پیمایی داشت.

او در سال ۱۳۰۷ به حسین آباد می‌نواورد و در آنجا در سال ۱۳۱۹ خورشیدی، در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

مقبره کمال الملک در کنار آرامگاه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری قرار دارد. از او آثار شماری مانند تالار آینه‌کاخ گلستان به جای مانده است.

محمد خاندی کمال الملک از هنرمندان نام مصر قاهره است که محمود او در عرصه کارگری با ابداعات و نوآوری‌های او در سبک و روش، فصل تازه‌ای را در بخش هنرهای تجسمی ایران گشود. وی با کشیدن تابلو کاله‌آیزه از سوی ناصرالدین شاه به کمال الملک منتقد شد.

آرامگاه کمال الملک در جوار آرامگاه عطار نیشابوری در میان باغی در حومه نیشابور واقع است و در سمت غرب آرامگاه خیمه در فاصله دو کیلومتری از آن واقع است. طرح این بنا یادبود بوم‌بخت به معن است.

این بنا در نشت از دو مدل (سومن) مبرمی شکل تشکیل شده است و مستطیل با تناسب ۲ بر ۱ را می‌سازد. اضلاع مربع در نمایک قوس نیم دایره خودغالی می‌کنند؛ حجم بنا از قوس پایی متقاطع که بر روی اقلاد مربع زده شده اند پدید آمده که این فوسهای متقاطع، «سپنق‌های چهارشش» را که در سماری سنتی ایران بسیار دیده شده اند را تداعی می‌کنند و اصلاح اضلاع المام طرح نیز بوده است. طرح با بهره‌گیری خلاصانه از قوس و بلاچگی که در دیده کلی آن ایجاد کرده، به نغیبه‌ای ظاهراً متفاوت با بنده ای پیچیده دست یافته است. این طرح بجز آنکه به مدد سازه پوسته‌ای تنی اجرا شده است.

در بنای یادبود کمال الملک دو نوع قوس به شرح زیر دیده می‌شود.

شش قوس نیم دایره مانده نسبت دقت به ارتفاع آنها ۱/۲ است؛ چهار قوس متقاطع که بر روی اقلاد دیده می‌شوند... لازم به ذکر است که در پایین قوس‌های اصلی نما از روبرو دو قوس کوتاه‌تر نیز وجود دارند که در واقع تلافی قوس‌های متقاطع هستند. بنده بتوان گفت حجم کلی بنا از پوسته‌ای سه‌بعدی در فضا حاصل آمده است که در یک حرکت نرم دو نوع قوس یاد شده را به هم پیوند می‌دهند.

این قوسها و پوشش آنها در بالا اشکال هندسی مزدوجی منحنی را بوجود آورده اند که انگاری هندسی بوده، اوج خلایق معماری را در بهره‌گیری از عناصر معماری سنتی ایران در ترکیبی جدید و نمونون نشان می‌دهد. در این بنا نیز همانند آرامگاه خیم‌بند سه نقشه نمایان توجه دارد و پیوند عمیق این بنا را با نظام معماری ایرانی برقرار کرده است.

تزیینات استاد شده برای آرامگاه کمال الملک کاشی معرق است که نقوش آنها بسیار هنرمندانه بر روی سطح منحنی بنا بکار گرفته شده اند. به سمت خط تقاطع قوس‌ها این نقوش کوچک و کوچکتری شند. به گفته طراح، کاشی معرق، معماری کاشان یعنی گل زارگاه کمال الملک را یادآوری شود.

فرم کلی بنا در تزیینات و همچنین رنگ کاشی، کار معنی بس عیب بیابانای مجاری یعنی آرامگاه حصار دارند. بطوریکه شاید باز دیده‌کننده در دو ورودی بناخ و در نگاه اول آمد و راه جزه از یک بنا دگنک‌کننا

سنگ فزار کمال الملک همچون سایر سنگ‌های مزارهای که سومن در آرامگاه عمیرالدوله تهران طراحی کرده است، یکپارچه از سنگ کزینت و بیابانت نشن بوده، در قسمت بالایی سنگ که مرتفع و زاویه دار تراشیده شده است، نقش برجسته‌ای از کمال الملک توسط نگار دایشان مرحوم استاد ابوالحسن صدیقی عماری گردیده است.

به نام آن که جان را فکرت آموخت.

دست معلّمی را ببوس که شیوه ی کشف راه حلّ ها را می آموزد، نه خود راه حلّ را!

در اغلب کلاس های درس، تخته سیاه^۱ یا وایت برد^۲ وجود دارد. نحوه ی استفاده از تابلو در میزان یادگیری دانش آموزان تفاوت زیادی ایجاد می کند. اگر فضای کلاس نور کافی نداشته باشد و یا تابلوی کلاس طوری نصب شده باشد که همه به راحتی نتوانند از آن استفاده کنند منجر به افت آموزشی خواهد شد. در هنگام استفاده از تابلو موارد زیر را در نظر بگیرید:

۱. از چه فاصله ای خطّ شما خوانده می شود؟ دقت کنید درشتی خطّ شما به اندازه ای باشد که دانش آموزان انتهای کلاس نیز قادر به خواندن آن باشند.

۲. نهایت استفاده را از قسمت بالای تابلو ببرید. تنها زمانی از بقیه ی قسمت های آن استفاده کنید که بدانید برای کسانی که در انتهای کلاس هستند، مشکلی ایجاد نمی شود.

۳. از تابلو برای نوشتن موضوعی که قصد دارید برای دانش آموزان بیان کنید، استفاده نمایید تا هنگامی که آن را توضیح می دهید، کنترل فضا آموزشی هم چنان در اختیار شما باشد.

۴. اگر چپ دست هستید، ممکن است نوشتن روی تابلو برای شما مشکل باشد. این مسئله برای برخی از مربیان ناراحتی هایی را نیز به وجود می آورد. اگر کمی به سمت راست بچرخید و قلم را بیش تر فشار دهید، می توانید شرایط را بهبود بخشید.

۵. آن طور که دیده می شوید، شنیده نیز بشوید. سعی کنید وقتی پشت به شاگردان در حال نوشتن روی تابلو هستید، با آن ها زیاد صحبت نکنید. در صورت امکان، محلّ نشستن دانش آموزان را طوری ترتیب دهید که حتی هنگام نوشتن روی تابلو هم بتوانید ارتباط چشمی خود را با آنان حفظ کنید.

۱. تخته سیاه وسیله ای است دارای سطحی بزرگ برای نوشتن. از تخته سیاه در مکان های آموزشی استفاده می شود. برای نوشتن روی تخته سیاه از گچ استفاده می شود و برای پاک کردن نوشته ها از وسیله ای بنام تخته پاک کن که از یک تکه ابر تشکیل شده است، استفاده می شود. با به وجود آمدن تخته سفید امروزه کمتر از تخته سیاه استفاده می شود.

۲. یا تخته سفید وسیله ای است دارای سطحی بزرگ برای نوشتن. از تخته سفید در مکان های آموزشی استفاده می شود. برای نوشتن روی تخته سفید از ماژیک های مخصوص استفاده می کنند. برای پاک کردن نوشته ها نیز از وسیله ای به نام تخته پاک کن که از یک تکه ابر تشکیل شده است، استفاده می شود. با به وجود آمدن تخته سفید امروزه کمتر از تخته سیاه استفاده می شود.

۶. در صورت امکان، تابلوی کلاس را از قبل امتحان و آماده کنید تا دانش آموزان بتوانند بی درنگ مطالب شما را مشاهده کنند.

۷. می توانید از تابلو برای نوشتن پاسخی که دانش آموزان به سؤالات شما می دهند، استفاده کنید تا بدانند که شما برای طرز فکر آن ها ارزش و احترام قائل می شوید.

۸. قلم وایت بُرد و یا گچ را در اختیار دانش آموزان هم قرار دهید. تابلو و یا تخته سیاه را متعلق به آنان نیز بدانید. از دانش آموزان بخواهید سؤالاتی را که از شما دارند، ایده هایی که در ذهن دارند و چیزهای جالبی را که مایلند راجع به آن ها بحث کنند، روی تخته بنویسند.

۹. می توانید از دانش آموزان بخواهید سؤالاتی را که مربوط به یک مبحث خاص هستند و مایل به دانستن پاسخ آن ها می باشند، روی تخته بنویسند. برای این کار امتیاز هم قائل شوید.

۱۰. از تخته پاک کن با احتیاط استفاده کنید. قبل از این که نظرات پیشنهاد شده یا نوشته شده ی دانش آموزان بر روی تخته سیاه را پاک کنید، به اهمیت و ارزش آن ها هم اشاره کنید.

سیاس گزار معلمی هستم که اندیشیدن را به من آموخت نه اندیشه ها را . . .